

- |   |  |  |
|---|--|--|
| ۱ | نقش‌بندِ جانِ که جان‌ها جانبِ او مایل است  | عاقلان را بر زبان و عاشقان را در دل است      |
| ۲ | دلِ مثالِ آسمان آمد، زبان همچون زمین       | از زمین تا آسمان‌ها، منزلِ بس مشکل است       |
| ۳ | دلِ مثالِ ابر آمد، سینه‌ها چون بام‌ها      | وین زبان چون ناودان، باران از اینجا نازل است |
| ۴ | پا شناسد کفشِ خویش ار چه که تاریکی بُود    | دل ز راه ذوق داند، کاین کدامین منزل است      |
| ۵ | وصل خواهی؟ با کسان بنشین که ایشان واصل‌اند | وصل از آن کس خواه، باری کاو به معنی واصل است |
| ۶ | گردِ مستانِ گرد اگر می کم رسد، بویی رسد    | خود مذاقِ می چه داند، آن که مرد عاقل‌ست      |

### شرح لغات و اصطلاحات

۱/۲. **عاشقان را در دل است:** یعنی معرفت حق آن است که در دلِ عاشقان حاصل می‌شود و دیگر انواع معرفت که اربابِ عقول و خردمندان از آن سخن می‌گویند معرفتِ حق نیست بلکه بازی با الفاظ است و خویشتن را به کلمات فریفتن.

۴/۱. **پا شناسد کفشِ خویش:** همان‌گونه که در تاریکی، پا کفش را پیدا می‌کند و در آن جای می‌گیرد، دلِ عارف نیز از راه ذوق -و نه از طریق دانش‌های رسمی- در می‌یابد که در کدام یک از مراحل معرفت و منازل سلوک قرار دارد. تعبیر «پا شناسد کفشِ خویش» ضرب‌المثل گونه‌ای بوده است. در مثنوی فرموده است:

پایِ کفشِ خود شناسد در ظلم چون نداند جان تنِ خود ای صنم<sup>۱</sup>؟

۶/۱. **گردِ مستانِ گُزد:** گردِ چیزی گشتن، در اینجا کنایه از ملازم آن بودن است، یعنی ملازم مستان باش، بی‌بهره نخواهی ماند. سنایی گفته است (تازیانه‌های سلوک، ۱۸۰):

گردِ قرآن گُزد زیرا هر که در قرآن گریخت  
و هم سنایی گفته است (حدیقه، ۳۵۰):

گرد این پیر گُزد تا از چاه  
پایتِ آرد از چاه بر سرِ چاه

## نمایه

پ	دل مثال ابر آمد، ۱	ن
پا شناسد کفش، ۱		نقش بند جان که، ۱
د	گ	و
دل مثال آسمان آمد، ۱	گرد مستان گرد اگر، ۱	وصل خواهی با کسان، ۱